



بهاء‌الدین مرشدی / داستان‌نویس

او هر بار از زاویه‌ای متفاوت به چهره‌های فرهنگی و هنری می‌پردازد

## صد نکته غیر حسن

# یکی به نام نیما

جناب آقای حافظ شیرازی یک شعر دارد که می‌گوید: «بس نکته غیر حسن بباید که تا کسی / مقبول طبع مردم صاحب نظر شود». همین شعریعنی اگر کسی بخواهد کاره‌ای بشود فقط حسن همان کارش نیست، خیلی چیزهای دیگر در کار است تا یک نفر کارش بگیرد و به قولی سری در میان سرها پیدا کند. این است که این صفحه را هر هفته در «ایران جمعه» با نام «صد نکته غیر حسن» دایر کرده‌ایم تا به شاعران و نویسندگان و فیلمسازان و هنرمندان دیگری بپردازیم که کارشان گرفته و مهم شده‌اند. یکی از این مهم شده‌ها نیما یوشیج است یا همان پدر شعر نو فارسی. این عنوان خیلی عنوان‌کننده‌ای است که فقط برازنده همین آقای نیما یوشیج است. اما چطور می‌شود یک روستازاده این‌طور آدم مهمی می‌شود در ادبیات ایران. این است که در این نوشته نکته‌هایی را که به نظرم می‌رسد می‌نویسم که بگویم نیما آدم مهمی است.

← نیما یوشیج را با آن شکل و شمایل ببینید آدمی ریز جثه و با سری بدون مو و سبیل‌هایی که به او می‌آید. عکس‌های نیما را که می‌بینیم فکر می‌کنیم چطور یک نفر می‌تواند این قدر شاعر باشد و تحول ایجاد کند که این آقای ریز جثه انجام داده است. اما او این تحول را ایجاد کرده. فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین جاهایی که به او کمک کرده تا آدم متفکری باشد همان درختان و فضای کوهستانی شمال ایران باشد، این یکی از حسن‌های اوست اما خیلی‌ها هستند که همین ویژگی را داشته‌اند و هرگز نیما نشده‌اند. آنها دغدغه‌ای برای چنین شعری نداشته‌اند. این است که در دوره‌ای که شعر دارد در قدیم در جامی زند، او فکر می‌کند باید کاری کند و کاری هم می‌کند و شعری با شکل و شمایلی تازه ایجاد می‌کند. او مؤسس شعر نو است. ساختمان شعری که هر طبقه‌اش را به دست یکی دیگر می‌دهد تا بتواند این نوع شعر را گسترش دهد. یعنی زمانه زمانه‌ای است که همه می‌خواهند نو باشند. همه می‌خواهند مدرن باشند. جامعه شکل سنتی خودش را دارد از دست می‌دهد، تحول خواهان از فرنگ برگشته به فکر نو کردن اجتماعی قدیمی هستند این است که با خود دانشی را به ارمغان می‌آورند که تا پیش از این وجود نداشته. علم حضور پیدا می‌کند. آدم‌ها فردیت پیدا می‌کنند و شکل غربی می‌گیرند و فکر می‌کنند باید مدرن تر بشوند. نثر دارد عوض می‌شود. نوشته‌ها دارند شکل و رنگ دیگری به خود می‌گیرند اما در این میان یک فرنگ نرفته وجود دارد که سر تا پا مدرن است و آن هم کسی است به نام نیما یوشیج یا همان آقای علی اسفندیاری در کوهستان‌های شمال که به مدد از فرنگ برگشته‌ها فرانسه می‌داند و همین فرانسه‌دانی‌اش است که باعث می‌شود او به سمت نوشدن و هر چه نو تر شدن پیش رود. بیایید کتاب «ارزش احساسات در زندگی هنرپیشگان» او را بخوانیم. او در این کتاب به شما می‌گوید که چطور شاعر شده و چه راهی رفته تا چطور شاعری باشد. شاعری باشد که از قید و بند وزن‌های عروضی خودش را رها کند و مثل آقای مولوی نباشد که نوشته بود «مفتعلن مفتعلن کشت مرا». این است که مولوی همچین کاری نمی‌کند و فقط شکایت می‌کند و بعد در همان شعر تجویز می‌کند که: «قافیه و مغلطه را گو همه سیلاب ببر» ولی این آقای مولوی خودش را وارد همچین تغییری نمی‌کند تا قرن‌ها بعد یکی بیاید به نام نیما و وزن را به هم بریزد و شکل خودش را ایجاد کند. او شکل خودش است. او شکل هیچ کس پیش از خودش نیست. همین او را متمایز می‌کند. اما این تنها و تنها شکل شعر نیست که عوض می‌شود، او می‌داند این شکل باید از درون هم مدرن باشد. همین است که شعر «افسانه» مدرن‌ترین چیزی است که تا آن وقت

از شعر سراغ داریم. حالا بیایید شمارا به کتاب ارزش احساسات ببرم. البته بعد به احساسات خودش هم برمی‌گردم و می‌گویم این آدم سخت‌جان شعر چه روح لطیفی دارد و چه کارها که این روح لطیف از ش بر نمی‌آید. در همان صفحه‌های آغازین کتاب ارزش احساسات نیما نقلی می‌آورد از گفت‌وگویی بایکی از دوستانش. پیش از شروع می‌گوید هنرمندان هم زندگی روزمره خودشان را دارند و آنها هم بموقع زندگی‌شان را می‌کنند و این‌طور نیست که آنها زندگی را رها کنند و فقط شعر بگویند یا فقط نقاشی بکشند. این ارزش زندگی را این‌طور روایت می‌کند: «مصاحبتی که یکی از دوستانم بامن کرد من به خوبی یاد دارم. در موقعی که به وطن دور دست من آمده بود، هر دو بالای گردنه، روی تنه خشک شده کاجی وحشی نشستیم بودیم. جنگل‌های دور دست و جلگه قشنگ و سحرانگیز «کجور» ما را تسخیر کرده بود. دوستم از من پرسید: «دیگر چه چیزهای تازه هست که نوشته باشی؟» جوابی که من به او دادم، این بود: «باید اول ببینی دیگر به چه دردهایی در زندگانی مبتلا هستم. حالا که من در این ناحیه هنر خود را فراموش کرده‌ام، مثل پرنده‌ها تنم را

در آب می‌شویم، مثل وحشی‌ها لباس پوشیده و زندگی می‌کنم.»

این جا همان جایی است که نیما

بر ارزش زندگی کردن تأکید

می‌کند. او می‌گوید باید

زندگی کرد و او برای

هنرش خوب زندگی

کرده است.

حالا می‌خواهم

به سر بزرگ نیما

اشاره کنم. این اصلاً

استعری نیست. کله

نیما آن قدر بزرگ است که در

آن تن کوچک خوب به چشم می‌آید.

این سر خیلی چیزها در خودش دارد، همان

تصویرهایی که در بالا به آن اشاره کرده در سرش

هست، شکل دیگری از زندگی در فکرش هست و

اندیشه‌ای که در این زمانه نو شونده او را احاطه کرده

هم هست. اما او فقط تا جایی می‌تواند نو باشد که فکرش

به او اجازه می‌دهد اما ره را بر دیگران نمی‌بندد. او می‌داند

این راه تازه است و آدمیان دیگری چون احمد شاملو یا اخوان

ثالث و فروغ فرخزاد و سهراب سپهری هم باید بیایند و شکل

دیگری از او را ارائه دهند. اینها و شاعران دیگر شکل دیگر نیما

یوشیج هستند که هر کدام راه خودشان را پیدا کرده‌اند و

در ساختمان شعری او دفتر کار خریده‌اند. این زمانه‌ای

است که نیما خوب تشخیص می‌دهد باید متحول

شد و بعد متحول می‌کند زمانه شعری‌اش را و بعد

هم همین تحول را تبیین می‌کند. او می‌داند که

باید به دیگران یاد بدهد چطور این ساختمان

را ساخته است. چطور بدون آجرهای منظم

وزن‌های شعر فارسی اوزانی نامتوازن خلق

کند و ساختمانی خوش نقش به جا بگذارد.

می‌گویم ساختمان، خودش هم از همین

لفظ استفاده می‌کند. در یکی از مقاله‌هایش

این‌طور می‌نویسد: «شاعر جوان، این

ساختمان را که می‌بینی «افسانه» من

در آن جا گرفته است و یک طرز مکالمه

طبیعی و آزاد را نشان می‌دهد، شاید برای دفعه اول پسندیده تو نباشد، اما به اعتقاد من از این حیث که می‌تواند به «نمایش» اختصاص داشته باشد، بهترین ساختمان است.» بعد هم در ادامه می‌گوید نام این ساختمان را نمایش گذاشته است. او نمایشی مدرن از وضعیت شعر ایران است. او همان قدر که متفکر است، احساساتی و حتی سانتی‌مانتال است. همان نامه‌هایش به همسرش عالیه و دیگران را بخوانید تا متوجه شوید او چقدر آدم حساسی است. او مجموع همه چیزهایی است که یک شاعر باید در خود داشته باشد تا شاعر بشود. او شاید نخستین شاعری باشد که شکل آدم است و عکس دارد. او نخستین شاعری است که معشوقه‌اش نام دارد. او نخستین شاعری است که می‌داند در دورانی که همه چیز دارد تو می‌شود باید او هم سر تا پا مدرن باشد حتی اگر قیافه‌اش شکلی سنتی داشته باشد اما بی‌شک او مدرن‌ترین است از درون. ■

